

اورینٹل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

نگاہی بہ جنبہ نظری عرفان سعدی در گلستان

شاهده عالم، پی ایچ ڈی
استادیار فارسی
دانشگاه آل سی، لاہور

انیسہ زہراء
دانشجوی دورہ دکتری فارسی
دانشگاه آل سی، لاہور

UNVEILING THE THEORETICAL DIMENSIONS OF SAADI'S MYSTICISM IN GULISTAN: A GLIMPSE

Shahida Alam, PhD

Assistant Professor of Persian

Lahore College for Women University, Lahore

Anisa Zehra

PhD Scholor (Persian)

Lahore College for Women University, Lahore

Abstract

Sheikh Saadi Shirazi is renowned in Persian literature as a poet, sage, and ethics teacher, but his profound mystical expertise, evident in the layers of his Golestan, remains less explored. In fact, his wisdom, knowledge, and worldview all stem from divine mysticism. Saadi's love and mysticism, which elevate his stature to great heights, are the result of his extensive travels and interactions with people from diverse backgrounds, including contemporary mystics. Throughout the text of Golestan, specific verses and lines offer a window into Saadi's distinctive mystical thoughts and perspectives, providing valuable insights into his spiritual vision.. This article aims to illuminate and introduce Saadi's mystical perspectives as expressed in his Golestan.

Keywords:

Golistan, Mysticism, Saadi, Perspectives, Spirtual, Insights

اورینتل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی ۶۹۱-۵۲۰۲/۱۲۹۲-۱۲۱۲ م
در جهان ادبیات به علت آثار گرانبهایش یعنی کلیات شعر، بوستان [۵۲۵۵] و
گلستان [۵۲۵۲] نیاز به هیچ معرفی ندارد. غزلیاتش را که می خوانیم با عاشقی
مست و شوریده سری روبه رومی شویم و وقتی بوستان و گلستانش را ورق می
زنیم چهره حکیمانه او جلوه می کند. او بیشتر به عنوان همین غزلیات شورانگیز
و سخنان حکیمانه و اخلاقی خود شناخته شده است و جنبه عرفان که در لایه لای
شعر و سخنانش جلوه نمایی می کند، کمتر معرفی شده است بلی: او عارفی هم بود
البته طبق گفته مجیدیکتایی "عارفی عاشق" (۱)

در سراسر گلستان سعدی گاه گاهی مصطلحات عرفانی از قبیل مراقبت
و مکاشفت [در دیباچه کتاب] مجاهده و مشاهده [در باب پنجم] و نیز مشاهده [در
باب دوم] و غیره نیز بچشم می خورد. برای بررسی جنبه نظری عرفان سعدی در
گلستان در زیر به تحلیل مطالب مهم عرفانی می پردازیم که در گلستان سعدی
مورد توجه قرار گرفته است:

توحید

حمد و ثنای خدای متعال مضمون جالبی است که در گلستان، سعدی
والهانه به آن پرداخته است. گاهی طاعتش نزد وی موجب قربت است و گاهی به
شکر اندرش اسباب مزید نعمت (۲) می بیند.

یک جا خدای متعال را روزی رسان و رب العالمین همه بیان می کند و می
گوید:

"باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش
همه جاکشیده" (۳)

یا آنجا که می گوید:

"وظیفه روزی به خطای منکر نبرد" (۴)

و به جای دیگر ستار العیوب بودن وی را تذکر می دهد که:

"پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد" (۵)

وی به طرف دیگر حس می کند که با دانستن و پی بردن به صفات خدای
متعال به معرفت وی نایل آمدن ممکن نیست همان طوری که حضرت علی
هجویری درباره عجز بنده در علم، در کشف المحجوب می فرماید: "عجز او از
دریافت علم دریافت باشد" (۶)

گویی این هم یک نوع معرفت است که سعدی می گوید:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

"عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عبد تک حق
عبادت تک و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک
حق معرفتک" (۷)

و بعد درین مضمون ابیاتی می آورد که دل خواننده را نیز از عواطف خدا
پرستانه لبریز می سازد و گویی روح او را به وجد می آورد:

گر کسی وصف او زمن پرسد
بی دل از بی نشان چه گوید باز
عاشقان کشتگان معشوقند
بر نیاید ز کشتگان آواز (۸)
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خبرانند
کان را که خبر شد خبری باز نیامد (۹)

سعدی معتقد است که به هر حالی که خدا آدم را نگهدارد همان در نفع و
صلاح اوست چون خدا از مصلحت بنده بهتر آگاه است می گوید:

آنکس که توانگرت نمی گرداند
او مصلحت تو از تو بهتر داند

او بنیاد توحید را برین امر می نهد که بنده فقط و فقط از خدای متعال بترسد
و از هیچ کس دیگر ترس و بیم نداشته باشد:

امید و هراسش نباشد ز کس
برینست بنیاد توحید و بس (۱۱)

رسالت

عشق و ارادت به حضرت رسالت مآب در ادب عرفانی همه زبانها دیده
می شود.

عشق و محبت و ارادت سعدی به رسول مقبول ازین پیدا است که نه تنها
اینکه در دیباچه گلستان به ذکر پیامبر پرداخته بلکه با کمال احترام و عقیدت
و ارادت رسول اکرم را با القاب "سید کائنات" و "مفخر موجودات" "رحمت
عالمیان" صفوت آدمیان" و تتمه دور زمان "یاد کرده است.

علاوه بر این در نعت پیامبر ابیات زیر را آورده است:

شفیع	مطاع	نبی	کریم
قسیم	"جیم"	نسیم	وسیم

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیان
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان
بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله
حسننت جمیع خصاله صلوا علیه و اله (۱۲)

توبه

خواجه عبداللہ انصاری توبه را میدان اول در راه سلوک قرار می دهد و
درباره آن می فرماید:

"میدان اول مقام توبه است و توبه بازگشت است به خدای... " (۱۳)

پذیرش توبه از صفات بارز الهی است. در قرآن مجید آیه شریفه است:

﴿يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة النصوح﴾ (۱۴)

بنظر سعدی در توبه برای بندگان مغفرت خواه همواره باز است. او درباره
بخشایش خدای متعال و پذیرفتن وی توبه بندگان گنهگار بیان می کند که چون
بنده گنهگار به گناه و خطاهای خویش نادم و شرمسار شده " دست انابت به امید
اجابت " به حضور خدای متعال برمی آورد و خدای متعال به وی اعتنائی نمی کند
او چندین بار خدای متعال را می خواند و خدا به او اعتنائی نمی کند باز به تضرع و زاری
می خواند حق تعالی می فرماید:

"يا ملائکتی قداست حییت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له

دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و

زاری بنده همی شرم دارم " (۱۵)

بعد سعدی درباره لطف و کرم خدای متعال بیت بسیار قشنگی می آورد:

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار (۱۶)

ذکر

ذکر خدای متعال برای آن کسی که به معرفت کردگار نایل می آید ناگزیر
است در صورتی که همه موجودات چه حیوان و چه گیاه، چه چرند و چه پرند همه از
ربوبیت و خالقیت وی آگاه اند و لحظه ای از ذکرش تغافل نمی ورزند. آیه مبارکه
هست:

وان من شی الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم (۱۷)

سعدی نیز همین مفهوم را در ابیات زیر بیان می کند:

به ذکرش هر چه بینی در خروش است

دلی دارند درین معنی که گوشست

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

نه بلبل برگلش تسبیح خوانی است
که هر خاری به تسبیحش زبا نیست ۱۸

این فقط آدم است که از ذکر او تغافل می‌ورزد. سعدی درباره بی بهره بودن
آدم از حلاوت ذکر خدای متعال از انجیل عبارتی می‌آورد که:

"ای فرزند آدم اگر توانگری دهمت مشتغل به مال از من و گردرویش
کنمت تنگدل نشینی پس حلاوت ذکر من کجادر یابی و به عبادت من
کی بشتابی؟" (۱۹)

سپس سعدی همین مفهوم را به پیرایه قشنگی شعر درمی‌آورد:

گه اندر نعمتی مغرور و غافل
گه اندر تنگدستی خسته وریش
چو در سرا و فرا حالت اینست
ندانم کی بحق پردازی از خویش (۲۰)

البته به جانب دیگر کسانی هستند که از شرف و شرط آدمیت آگاه اند
و درین ضمن سعدی همراه مجذوبی را تذکر می‌دهد که بعد از مسافرت تمام شب،
صبح به پیشه ای رفت و موقع برگشتن در پایش سوال سعدی درباره غیبتش،
گفت:

"بلبلان را دیدم که به نالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه
و غوکان در آب و بهایم در بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در
تسبیح و من خفته." (۲۱)

و بعد می‌گوید:

دوش مرغی به صبح می‌نالید
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را
مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که ترا
بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست
مرغ تسبیح خوان و من خاموش (۲۲)

شکر

شکر را از اولین مقامات تصوف بیان کرده اند. چون معرفت نعمتهای
خدای متعال به شکر آنان می‌انجامد. ولی عارفان و سالکان به این امر اعتراف
می‌نمایند که شماردهمانظوری شکر یک یکی این نعمت‌ها را گفتن نیز در اختیار

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

بنده نیست. همانظوری که نعمتهای خدای متعال لا محدود است و آدم نمی تواند آنها را در صورتی که نفس نفس آدم پیامبر لطف و عنایت الهی می باشد:

"هر نفسی که فرومی رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب

از دست و زبان کی بر آید

کز عهده شکرش به در آید (۲۳)

به جای دیگری سعدی تلقین شکر کرده می گوید:

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر

زانعام و فضل او نه معطل گذاشت (۲۴)

اطاعت

سعدی اطاعت را از طریق درویشان بر شمرده است ۲۵ چون برای عارف

و صوفی واقعی بعد از معرفت الهی یعنی پی بردن به لا محدود دیت صفات

و نعمتهای وی و در نتیجه تقصیر در شکر و عبادت شایانی، تنها روشی که برای

ابراز بندگی می ماند، طاعت فرامین حق است در صورتی همه کائنات تحت

فرمان خدای متعال مشغول تامین نیازهای آدم است چنانکه در آیه شریفه است

"و سخر لکم الشمس والقمر دائبین" (۲۶)

سعدی در ابیات زیر شاید از همین آیه الهام گرفته می گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرما نبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (۲۷)

او بندگی خدا را عبارت از طاعت می داند و نزد وی آنهایی که عارف حق

هستند و از اطاعت و بندگی حق سرفرازند هزار درجه بهتر از آنها هستند که فقط

ادعای بندگی می کنند ولی به مطاوعت نمی کوشند:

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد

فدای یک تن بیگانه کاشنا باشد (۲۸)

فقر

در نظر صوفیا مقام مهمی و قابل توجه ای در راه سلوک است و صاحب

فقر آن است که دلش از غیر خدایی نیاز و به حضور حق همواره نیاز مند باشد.

در باره فقر در قرآن مجید آمده است:

﴿يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله واللّٰه هو الغني الحميد﴾ (۲۹)

اورینتل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

البته بنا به گفته حضرت علی ہجویری "فقر را رسمی و حقیقتی است
رسمش افلاس اضطراری و حقیقتش اقبال اختیاری است" (۳۰)

سعدی در گلستان از فقر رسمی ذم کرده است که در آن آدم دریوزه گر
دیگران می شود در صورتی که در فقر حقیقی صاحب فقر آن را به رضا و رغبت
قبول می کند و به جز خدا از هیچ کس سوال نمی کند. در باب هفتم گلستان "جدال
سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی" صفات درویش واقعی را بیان می کند
و در ضمن آن از قول مدعی می آورد:

"گفتا نشنیدی که پیغمبر گفت "الفقر فخری" و سعدی جواب می دهد که
"گفتم خاموش که اشارت سید علیه السلام بر فقر طایفه ای است که مردم میدان
رضایند و تسلیم تیر قضا، نه اینان که خرقة ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند. (۳۱)

صبر و قناعت

صبر را نیز از مقامات تصوف بر شمرده اند و درباره آن خدای متعال در
قرآن مجید می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (۳۲)

یا در جای دیگری در قرآن مجید آمده:

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مَصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ﴾ (۳۳)

این مضمون در گلستان نیز از اهمیت شانی برخوردار است و طبق
سعدی اگر چه صبر کردن بر مصیبتی برای آدم سخت است ولی نتیجه خوبی در
بردارد:

مشین ترش ارگردش ایام که صبر
گرچه تلخ است و لیکن بر شیرین دارد (۳۴)

نزد سعدی آنکس که ازین نعمت بهره ور نباشد همه عمر سرگردان و
پریشان می ماند و تا مرگ از حرص و طمع نجات نمی یابد:

آن شنیدستی که در اقصای غور
بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را
یا قناعت پر کند یا خاک گور (۳۵)

او معتقد است که شخصی که از حرص و طمع آکنده است با بدست آوردن
جهانی هم گرسنه می ماند و آنکه از نعمت قناعت بهره ور باشد به گرفتن یک نان
سیر می گردد و بعد از قول حکما استناد کند:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت
وبیت جالبی را به همین مضمون اضافه می کند:

روده تنگ نان تهی پر گردد
نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ (۳۶)

تسلیم و رضا و تحمل

رضارا نیز از مقامات مهم صوفیاء می پندارند رضا این است که صوفی
بر آنچه پیش بیاید راضی شود. حافظ نیز درین مورد گفته است:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشاد است (۳۷)

سعدی نیز اعتقاد دارد که:

"خرقه درویشان جامه رضا است هر که درین کسوت تحمل بی مرادی
نکند مدعی است و خرقه بر و حرام" (۳۸)

او در حکایتی مبتلای مصیبت بودن را بر گرفتار معصیت بودن ترجیح
می دهد و بقول پارسایی شکر خدای عزوجل می کند که به مصیبتی گرفتارم نه به
معصیتی" (۳۹)

بعدهمین مطلب را به صورت ابیات دلنشینی مطرح می کند:

دریای فراوان نشود تیره به سنگی
عارف که بر نجد تنک آب است هنوز
گر گز ندت رسد تحمل کن
که به عفو از گناه پاک شوی (۴۰)

چنانکه قبلاً تذکر داده شد که سعدی تحمل را در طریق درویشان به شمار
آورده است. نزد وی عارف واقعی رفتار مردم را رضای خدای متعال پنداشته
تحمل می کند و هیچ اثری منفی به خود نمی گیرد. حتی او معتقد است که عارف
واقعی از راه مصائب و آلام بر نمی خیزد بلکه آنها را با صبر و حوصله تحمل می
کند، می گوید:

نه آنکه بر در دعوی نشنید از خلقی
وگر خلاف کنندش به جنگ برخیزد
اگر زکوه فرو غلتد آسیا سنگی
نه عارف است که از راه سنگ بر خیزد (۴۱)

یا بجای دیگری به قول عابدی تحمل را برای عالم بودن لازم قرار داده می

گوید:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

گفتا برو چو خاک تحمل کن ای فقیه
یا هرچه خوانده ای همه در زیر خاک کن (۴۲)

مخصوصاً در ابیات زیر قشنگ تر و صریح تر این مفهوم را شرح می دهد:

گر گزندت رسد ز خلق مرنج
که نه راحت رسد ز خلق نه رنج
از خدا دان خلاف دشمن و دوست
کین دل هر دو در تصرف اوست
گرچه تیر از کمان همی گردد
از کماندار ببند اهل خرد (۴۳)

خوف و ورع

ورع آن است که بنده را از هر کاری که موجب قهر و نارضایتی خدای متعال باشد باز دارد و این در نتیجه معرفت الله جل شانہ به دست می آید. سعدی درین مورد حکایت ذوالنون مصری را می آورد که چون کسی برای تقرب پادشاه از او تقاضای همت کرد که روز و شب به خدمتش مشغول می باشد و به لطفش امیدوار و همه وقت از قهر او می ترسد، ذوالنون بگریست و گفت:

"اگر من از خدای عزوجل چنان ترسیدم می که تواز سلطان از جمله صدیقان بودم"

بعد سعدی می گوید:

گر نبودی امید راحت و رنج
پای درویش بر فلک بودی
ور وزیر از خدا بترسیدی
همچنان کز ملک ملک بودی (۴۴)

چنانکه قبلاً ذکر شد که پدر سعدی اولین مربی وی بود در زهد و عرفان و سعدی در ضمن خودداری از ناشایست و او امر ناروا ذکر نصیحت پدرش می کند:

پدر چون دور عمرش منقضی گشت
مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت
که شهوت آتش است ازوی بپرهیز
به خود بر آتش دوزخ مکن تیز
در آن آتش نداری طاقت سوز
به صبر آبی برین آتش زن امروز (۴۵)

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

همینطوری این نیز تقاضای ورع است که سالک از گمان بد بردن در حق دیگران پرهیزد چنانکه سعدی می گوید:

هر کرا جامه پارسا بینی
پارسا دان و نیک مرد انگار
و رندانی که در نهانش چیست
محتسب را درون خانه چه کار؟

تواضع

در نتیجه ورع در سالکان راه طریقت تواضع و انکسار ایجاد می شود. نزد او با خاک نسبت داشتن آدم مقتضای آن است که او چو خاک با تواضع باشد می گوید:

بنی آدم سرشت از خاک دارد
اگر خاکی نباشد آدمی نیست؟

یابه جای دیگری می گوید:

ای برادر چو عاقبت خاک است
خاک شو پیش از آن که خاک شوی (۴۸)

به نظر سعدی شخص متواضع از خوبیهای خود مغرور نمی شود حتی اگر دیگران از وی تحسین و تمجید می کنند نظر بر عیوب خود دارد و می گوید و من آنم که من دانم:

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است
وز خبث باطنم سر خجلت فتاده پیش
طاوس را به نقش و نگاری که هست خلق
تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش (۴۹)

عارف سالک هیچ کار نیکش او را در خور مقام ربوبیت نمی نماید لذا منظور از طاعت و بندگی نه انعام است بلکه استغفار از کرده های خویش است. چون همانطوری که صفات و نعمتهای خدای متعال از حد شمار بیرون است، طاعت و بندگی ۳وی نیز از عهده بندگان خارج است و عارفان گرچه تمام عمر سر به سجود آستان طاعتش باشند عاقبت از ادای حق عبادت ابراز عجز می نمایند و به قول سعدی می گویند: یا غفور یا رحیم تو دانی که از ظلوم جهول چه آید:

عذر تقصیر خدمت آوردم
که ندارم به طاعت استظهار
عاصیان از گنه توبه کنند

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

عارفان از عبادت استغفار (۵۰)

همینطوری سعدی به جای دیگری از سائلی روایت می کند که زار می گریست و از خدای متعال طالب مغفرت بود:

بر در کعبه سائلی دیدم
که همی گفت و می گریستی خوش
می نگویم که طاعتم بپذیر
قلم عفو بر گناهم کشاه

زهد

زهد را نیز از مقامات تصوف بر شمرده اند. صوفیان با صفا مراد از صفا این نمی گیرند که دنیا را ترک گفته گوشه وانزو ابرگزینند و برای معاش خود تکیه بر دیگران کنند و اوقات خود را منحصر به عبادت بگذارند. نه نزد صوفیای صافی دل این زهد نیست بلکه زهد این است که آدم نه اینکه دنیا بلکه علایق دنیا را ترک کنی یعنی هر چه آدم را از خدا باز دارد آن را ترک کند سعدی نیز همین تفاوت را روشن می کند و می گوید:

چو هر ساعت از تو به جایی رود دل
به تنهایی اندر صفایی نبینی
ورت جاه و مال است و زرع و تجارت
چو دل با خداست خلوت نشینی (۵۲)

سعدی این موضوع را به نحو گوناگونی مطرح می کند. گاه از روی اینکه از توانگران در برابر درویشانی که توقع کرم از دیگران دارند، دفاع می کند. و گاه وقتی درویشان تظاهری را مورد انتقاد قرار می دهد مخصوصاً سعدی درویشانی را که بر نان دریوزه تکیه می کنند، خیلی سخت می گیرد.

درویش نیک سیرت پاکیزه خوی را
نان رباط و لقمه دریوزه گو مباش
تا مرا هست و دیگرم باید
گر نخوانند زاهدم شاید (۵۳)

به جای دیگر درباره نشانه زاهد واقعی صریح تر می گوید:

"آنکه زاهد است نمی ستاند و آنکه می ستاند زاهد نیست" (۵۴) سعدی از قول یکی از علمای راسخ بیان می کند که اگر عابد برای جمعیت خاطر از کسی نان می گیرد تا به یکسویی کامل به عبادت و ریاضت پردازد، رواست اما اینکه کسی

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء
 به خاطر گرفتن نان از دیگران گوشه گیر شود، حرام است و بعد به صورت بیت می
 گوید:

نان از برای کنج عبادت گرفته اند
 صاحب‌دلان، نه کنج عبادت برای نان (۵۵)
 البته سعدی برای کسب معرفت و مجاهده نفس شکم را از طعام خالی
 نگه داشتن نیز روادارد:

اندرون از طعام خالی دار
 تا درو نور معرفت بینی (۵۶)
 به طرف دیگر سعدی از زاهدان ریاکار سخت نفور و بیزار است و در
 گلستان جابه‌جا ابراز این بیزاری کرده است. نزد او زاهد و عارف واقعی نیازمند
 هیچ تظاهر نیست بلکه عرفان حقیقی در عمل پوشیده است و آنجا که عمل است
 تظاهر در کار نیست. او بر صفا و آرایش باطن فشار می‌دهد و وضع ظاهری
 سالک‌ارزشی قائل نیست می‌گوید:

صورت حال عارفان دل‌لق است
 اینقدر بس که روی در خلق است
 در عمل کوش و هر چه خواهی پوش
 تاج بر سر نه و علم بر دوش
 ترک دنیا و شهوت است و هوس
 پارسایی نه ترک جامه و بس (۵۷)
 به قول سعدی پادشاهان در نتیجه ارادت به درویشان به بهشت می‌روند
 در صورتی که درویشان که به خاطر تقرب پادشاهان جامه‌ء درویشی را می‌پوشند
 به دوزخ می‌روند. همین جا است که سعدی در برابر ریاء و تظاهر بر صفای باطن
 فشار می‌دهد:

دلقت به چه کار آید و تسبیح و مرقع
 خود را ز عمل‌های نکو هیده بری دار
 حاجت به کلاه تتری داشتنت نیست
 درویش صفت باش و کلاه تتری دار (۵۸)
 بعد اوقدمی فراتر می‌گذارد و درباره آن‌هایی که برای قبولیت بین خلق و
 اجتماع درویشی تقلبی را اختیار می‌کنند می‌گوید:

آنکه چون پسته دید مش همه مغز
 پوست بر پوست بود همچون پیاز

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

پارسایان روی در مخلوق
پشت بر قبله می کنند نماز
چون بنده خدای خویش خواند
باید که بجز خدا نداند (۵۹)

بجای دیگر سعدی درباره آنان که به خاطر حصول عزت و ناموس میان مردم عامه لباس ظاهری درویشان را اختیار می کنند ولی دلشان را از حب جاه و منصب و مال تهی نمی کنند می گوید:

ای به ناموس کرده جامه سپید
بهر پندار خلق و نامه سیاه
دست کوتاه باید از دنیا
آستین خوه دارز و خوه کوتاه (۶۰)

همچنین نزد سعدی ترک شهوات گفتن به خاطر خلق حرام است و این چنین عبادت و زهد ظاهری عابد را به جایی نمی رساند:

"هر که ترک شهوات از بهر قبول خلق داده است، از شهوتی حلال به شهوتی حرام افتاده است"

عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند
بیچاره در آیینه تاریک چه بیند (۶۱)

تظاهر و ریا از درویشان واقعی بعید است چون تظاهر کار کسانی است که سعی می کنند عیب های خود را از نگاه مردم پنهان بکنند و خوبیهای واقعی و غیر واقعی خود را بزرگتر جلوه نمایند. در صورتی که آنها فراموش می کنند که خدای متعال که عالم الغیب است اگر از همه دنیا عیب ها و زشتی های خود را می توانند پنهان کنند از او که نمی توانند:

در بسته به روی خود ز مردم
تا عیب نگسترند ما را
در بسته چه سود چو عالم الغیب
دانای نهان و آشکارا (۶۲)

اغتنام فرصت

مضامینی متعلق به بی ثباتی دنیا و غنیمت شمردن فرصت در شعر و نثر سعدی فراوان به چشم می خورد. به عنوان مثال در حکایتی به بی ثباتی دنیا متوجه ساخته نصیحت می کند که آدم نباید فریب دنیا بخورد بلکه باید به آفریدگار دنیا توجه کند:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

جهان ای برا در نماند به کس
دل اندرجهان آفرین بند و بس
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت
که بسیار کس چون تو پرورد و کشت
چو آهنگ رفتن کند جان پاک
چه بر تخت مردن چه بر روی خاک (۶۳)

همچنین در حکایتی دیگر به فانی بودن جهان اشارت کرده آدم را به انجام دادن کارهای نیک نصیحت می کند:

بس نامور به زیر زمین دفن کرده اند
کز هستیش به روی زمین بر نشان نماند
وان پیر لاشه را که سپردند زیر گل
خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند
زنده است نام فرخ نوشیروان به خیر
گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند (۶۴)

او از نظر حکیمی و عارفی بینا دل دنیا را تماشا کرده و از آن عبرت اندوخته است و به حقیقتی که در قرآن مجید آمده است یعنی
کل من علیها فان" (۶۵) پی برده آدم را نصیحت می کند که از حيله ها و
مکر شیطان که دشمن صریح انسان است خود را حفظ کند و این مطلب را به
استناد آیه شریفه به وجهی بسیار زیبا بیان نموده است:
"جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم، دین به دنیا
فروشان خرنند یوسف بفروشد تا چه خرنند

الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان

به قول دشمن پیمان دوست بشکستی
ببین که از که بریدی و با که پیوستی (۶۶)

همچنین در بیان این حقیقت که انجام همه یکسان است چه پادشاه باشد
و چه درویش، می گوید:

گر کسی خاک مرده باز کند
ننماید توانگر و درویش (۶۷)

و در همین مورد بر سبیل موعظه به پادشاه می گوید:

اورینتل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

دریاب کنون که نعمتت هست به دست
کاین دولت و ملک می رود دست به دست (۶۸)

مشیت و توفیق الهی:

توفیق استطاعت انجام کارهای خوب است که به نظر صوفیا به دست
خدای متعال است و اگر آدم به خدمتی بزرگ متعین شود، جای شکر و سپاس
است چون این نتیجه فضل خداوندی است نه نتیجه استعدادوی-

شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
زانعام و فضل اونه معطل گذاشتت
منت منه که خدمت سلطان کنی همی
منت شناس ازو که به خدمت بداشتت (۶۹)

همین است که انبیاء و اولیاء حق پیوسته مشغول ذکر الله جل شانہ می
باشند بی تفاوت از این که سرشار از شادی هستند یا فگار از رنج که سعدی می گوید:
"ارادت بیچون یکی را از تخت شاهی فرود آورد و دیگر را در شکم ماهی نکو

دارد:

وقتیسست خوش آن را که بود ذکر تو مونس
ور خود بود اندر شکم حوت چو یونس (۷۰)
چون عاشقان وی به مصداق گفته مولانا
عاشقم، بر لطف و بر قهرش بجد
ای عجب من عاشق این هردو ضد

هم شیفته لطف و کرمش می باشند و هم دلباخته قهر و غضب وی که هم
قهر و هم لطف هردو برای آدم موجب رحمت است و درباره همین مطلب سعدی
می گوید:

"گر تیغ قهر بر کشد، نبی و ولی سردر کشد و گر غمزه لطف بجنباند بدان
نیکان در رساند:

گر به محشر خطاب قهر کند
انبیاء را چه جای معذرت است
پرده از روی لطف گو بردار
کاشقیا را امید مغفرت است ۷۲

و چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء﴾ (۷۳)

سعدی نیز اعتقاد دارد که توفیق اطاعت از جانب خدا است و می گوید:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

آن را که گوش ارادت گران آفریده اند، چون کند که نشنود؟ و آن را که کمند
سعادت کشان می برد چه کند که نرود؟

شب تاریک دوستان خدای
می بتابد چو روز رخشنده
وین سعادت به زور بازو نیست
تا نبخشد خدای بخشنده (۷۴)

علم و عمل:

صوفیان و مشایخ اگرچه برای علم ارزش و اهمیت زیادی قائلند ولی به
علمی که همراه با عمل نباشد وقعت نمی دهند
سعدی نیز در گلستان، سخنان بسیار درین معنی به زیباترین وجهی بیان
داشته به عنوان مثال:

علم چند آنکه بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی (۷۵)
"هر که علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاوراند و تخم نیفشاند" (۷۶)
"دوکس مردند و حسرت بردند یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر آنکه
دانست و نکرد:

کس نبیند بخیل فاضل را
که نه در عیب گفتنش کو شد
ور کریمی دوصد گنه دارد
کرمش عیها فرو پوشد (۷۷)

فضیلت عالم بر عابد:

خانقاه نزد صوفیا همیشه مقام مقدسی بوده است و در ادبیات فارسی
بیشتر شعراء خانقاه را بر مدرسه فوقیت نهاده اند و مخصوصاً از مدرسه ذم
و ملامت کرده اند. چنانکه در "حافظ نامه" بهاء الدین خرمشاهی درباره دیدگاه
حافظ نسبت به مدرسه می نویسد:

"حافظ در سراسر دیوان از عقل و مدرسه و دفتر و درس رسمی به طنز و طعن
یاد می کند و نسبت به آنها نظر گاه انتقادی و ملامتی دارد و همواره از
مدرسه به عنوان مجمع و مطهر قیل و قال و بگو مگوهای بی حاصل و دلگیر
یاد می کند" (۷۸)

اورینتل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

البته چون سعدی به معنای مصطلح کلمه صوفی نیست درباره تصوف دیدگاهش مثبت و مبنی بر واقعیت بوده است. همین است که او عالم و دانشمندی را که دستگیر مردم و نجات دهنده غریق است بر عابدی که تنها منظور عبادتش نجات خویش است، برتری و فضیلت می دهد چنانکه می گوید:

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت: آن گلیم خویش به در می برد ز موج
وین جهد می کند که بگیرد غریق را (۷۹)

و این دیدگاه سعدی بسیار قریب المضمون به این حدیث است که:

”يُبْعَثُ الْعَالِمُ وَالْعَابِدُ، فَيُقَالُ لِلْعَابِدِ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، وَيُقَالُ لِلْعَالِمِ: اثْبُتْ حَتَّى تَشْفَعَ لِلنَّاسِ بِمَا أَحْسَنْتَ أَدْبَهُمْ“ (۸۰)

ترجمه: روز قیامت وقتی عابد و عالم با هم محشور می شوند به عابد می گویند که داخل جنت شو و به عالم می گویند تو بمان و به مردمان شفاعت کن چون این توبودی که به آنها ادب آموختی.

اخلاق متعالی:

هانری ماسه می گوید: "سعدی عرفان را فقط برای معنویت بخشیدن به اندیشه های اخلاقی که تجربه اش به او تلقین کرده است، بکار می برد. ۸۱ یعنی می توان گفت که عرفان وی عرفان بشری است نه عرفان آسمانی -

چنان که گفته شده است

تخلقوا باخلاق الله

بمطابق این سعدی نیز خواننده گلستان خود را به سنت خدای متعال متوجه ساخته به اخلاق متعالی فرامی خواند، می گوید:

"حق جل و علا می ببیند و می پوشد و همسایه نمی ببیند و می خروشد -"

نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی

کسی به حال خود از دست کس نیا سودی (۸۲)

یعنی خدای متعال ستار العیوب است آدم نیز باید عیب های دیگران را

پیش مردم نمایان نسازد بلکه ببوشاند که طبق حافظ همین راه نجات است:

اورینشل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
به خواست جام می و گفتم عیب پوشیدن (۸۳)

همینطوری در گلستان با مضامینی روبرو می شویم که در آن بنا به گفته محمد کریم آزادی "سعدی عرفان را به عنوان منبع فیض و طریقه، تزکیه و وسیله رهایی و آزادی از جهان مادی انتخاب کرده و آن را راهی برای خودسازی که زمینه دگر سازی است، تعیین نموده است، زیرا خفته را خفته کی کند بیدار" - ۸۳ سعدی بر اساس تجربه های خویش به اخلاق متعالی توصیه می کند چنانکه در باب دوم گلستان درباره تجربه خود می نویسد که وقتی با یکی از مشایخ گله کرد که فلانی به فساد من گواهی داده است شیخ به او گفت "به صلاحش خجل کن" - ۸۵

یعنی سعدی به قول شیخ، در برابر رفتار بد به صلاح و خوش رفتاری توصیه می کند و این همان مطلب است که طالب آملی نیز گفته است:

دشنام خلق را ندهم جز دعا جواب
ابرم که تلخ گیرم و شیرین عوض دهم (۸۶)

بعد سعدی همین نصیحت شیخ را به صورت شعر بیان می کند:

تونیکو روش باش تا بدسگال
به نقص تو گفتن نیا بد مجال
چو آهنگ بربط بود مستقیم
که از دست مطرب خورد گوشمال (۸۷)

بنا به گفته قبلی، نزد سعدی عرفان تعدیل اخلاق است چنانکه در بوستان نیز می گوید:

طریقت بجز خدمت خلق نیست (۸۸)

در گلستان نیز کرم و بخشایش به مخلوق را کلید گنج های سعادت دنیا و عقبی می شمارد و موجب رضایت و خشنودی خدای متعال می پندارد در باب اول می گوید:

حاصل نشود رضای سلطان
تا خاطر بندگان نجویی
خواهی که خدای بر تو بخشد
با خلق خدای کن نکویی (۸۹)

همچنین در باب هشتم می گوید:

خواهی که متمتع شوی از دنیا و عقبی
با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کر (۹۰)

اورینتل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

نکته بسیار جالب و شایسته توجه درباره شخصیت سعدی این است که او خود دارای شہامت اخلاقی بوده و حتی قصاید وی نیز گواہ به این امر است کہ او مرد حق پرستی بود و نہ از کلمہ حق گفتن پیش سلاطین ترس و باک داشت و نہ توقع مال و منال از کسی داشت ہمین است کہ دیگران رانیز بہ جرات و شہامت اخلاقی فراخوانده می گوید:

"نصیحت پادشاہان کسی را مسلم باشد کہ بیم سر ندارد و نہ امید زر" (۹۱)

نتیجہ گیری:

در آخر می توانیم ازین قول ہانری ماسہ نتیجہ بگیریم کہ گفت: "سعدی بر اثر نبوغ خود کہ بر پایہ اعتدال مستقر بود۔۔۔ عرفانی را کہ دور از دسترس و در آسمان جا گرفته بود بترتیبی بر روی زمین آورد؛ وی کوشید تا این عرفان را در دسترس اشخاص عادی۔۔۔ کہ در ہر حال می خواہند بہ تکاملی کہ در دل حس می کنند نایل آیند۔۔۔ قرار دہد سعدی با این کار، در واقع نقش سادہ گر را بہ بہترین معنی آن، بر عہدہ می گیرد۔" (۹۲)

حوالہ

- (۱) مجید یکتایی، جہان بینی سعدی، مقالاتی در بارہ زندگی و شعر سعدی، منصور رستگار فسائی، (تہران: موسسہ انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش)، ۳۱۔
- (۲) سعدی شیرازی، کلیات، بہ تصحیح محمد علی فروغی، (تہران: موسسہ انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ش)، ۲۸۔
- (۳) همانجا
- (۴) همو، همانجا
- (۵) همو، همانجا
- (۶) ہجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، (تہران: کتابخانہ طہوری، ۱۳۶۳)، ۶۱۔
- (۷) سعدی، کلیات، ۲۹۔ (۸) همو، همانجا
- (۹) همو، همانجا، ۳۰۔ (۱۰) همو، همانجا، ۱۰۶۔
- (۱۱) همو، همانجا، ۱۹۲۔ (۱۲) همو، همانجا، ۲۹۔

اورینٹل کالج میگزین، جلد ۹۸، شماره ۳، مسلسل شماره: ۳۶۹، سال ۲۰۲۳ء

- (۱۳) انصاری، خواجہ عبداللہ، صدمیدان از امالی، تصحیح عبدالحی حبیبی، (کابل، ۱۳۴۱ش)، ۶۔
- (۱۴) سورت تحریم، آیت ۸ (۱۵) سعدی، کلیات، دیباچہ گلستان، ۲۹۔
- (۱۶) همو همانجا (۱۷) سورت بنی اسرائیل، آیت ۴۴
- (۱۸) سعدی، کلیات، ۸۵۔ (۱۹) همو، ۱۸۹۔
- (۲۰) همو همانجا (۲۱) همو همانجا، ۸۲۔
- (۲۲) همو همانجا (۲۳) همو، ۲۸۔
- (۲۳) همو، ۱۷۱۔ (۲۵) همو همانجا، ۹۷۔
- (۲۶) سورت، ابراہیم، آیت: ۳۳ (۲۷) سعدی، کلیات، ۲۹۔
- (۲۸) همو همانجا، ۹۵۔ (۲۹) سورت انفال، آیت: ۲۶
- (۳۰) ہجویری، ۲۲-۲۳۔ (۳۱) سعدی، کلیات، ۱۶۵۔
- (۳۲) سورت انفال، آیت: ۲۶ (۳۳) سورت بقرہ، آیت: ۱۵۶
- (۳۴) سعدی، کلیات، ۵۳۔ (۳۵) همو، ۱۰۹۔
- (۳۶) همو، ۱۷۷۔
- (۳۷) حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی وقاسم غنی، (تہران، بی تا)، ۲۷۔
- (۳۸) سعدی، کلیات، ۹۴۔ (۳۹) همو همانجا، ۷۷۔
- (۴۰) همو همانجا، ۹۲۔ (۴۱) همو همانجا، ۹۷۔
- (۴۲) همو همانجا، ۱۷۵۔ (۴۳) همو همانجا، ۶۰۔
- (۴۴) همو همانجا، ۲۳۔ (۴۵) همو همانجا، ۱۷۷۔
- (۴۶) همو همانجا، ۷۰۔ (۴۷) همو همانجا، ۹۵۔
- (۴۸) همو همانجا، ۹۲۔ (۴۹) همو همانجا، ۷۷۔
- (۵۰) همو همانجا، ۷۰۔ (۵۱) همو همانجا، ۷۱۔
- (۵۲) همو همانجا، ۸۲۔ (۵۳) همو همانجا، ۹۰۔
- (۵۴) همو همانجا، ۹۱۔ (۵۵) همو همانجا
- (۵۶) همو همانجا، ۸۲۔ (۵۷) همو همانجا، ۷۷۔
- (۵۸) همو همانجا، ۷۸۔ (۵۹) همو همانجا، ۷۹۔
- (۶۰) همو همانجا، ۱۸۶۔ (۶۱) همو همانجا، ۱۸۳۔
- (۶۲) همو همانجا، ۸۳۔ (۶۳) همو همانجا، ۳۸۔
- (۶۴) همو همانجا (۶۵) سورت رحمٰن، آیت: ۲۶
- (۶۶) سعدی، کلیات، ۱۸۳۔ (۶۷) همو همانجا، ۶۳۔

اورینٹل کالج میگزین، جلد ۹۹، شماره ۲، مسلسل شماره: ۳۷۲، سال ۲۰۲۳ء

- (۶۸) همو همانجا (۶۹) همو همانجا، ۱۷۱۔
- (۷۰) همو همانجا، ۱۸۹۔
- (۷۱) روسی، مثنوی معنوی، تصحیح نکلسون، (تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۳)، ۱۶۸۔
- (۷۲) سعدی، کلیات، ۱۸۹۔ (۷۳) سورت ابراهیم، آیت: ۴
- (۷۳) سعدی، کلیات، ۱۹۰۔ (۷۵) همو همانجا، ۱۷۲۔
- (۷۶) همو همانجا، ۱۷۹۔ (۷۷) همو همانجا، ۱۹۳۔
- (۷۸) خرمشاهی، بهالالدین، حافظ نامه، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۶)، ۱، ۲۷۵۔
- (۷۹) سعدی، کلیت، ۹۳۔
- (۸۰) شعب الایمان البیهقی، ((الشایع عشر من شعب الایمان وهو باب --)) (فضل فی فضل العلم و شرف مقداره رقم الحدیث: ۱۵۸۵)
- (۸۱) هانزی ماسه، تحقیق درباره سعدی، ترجمه دکتر گلام حسین یوسفی، محمد حسن مهدوی (توس: اردبیلی انتشارات، ۱۳۶۹)، ۲۳۵۔
- (۸۲) سعدی، کلیات، ۱۹۰۔
- (۸۳) حافظ، دیوان حافظ، ۳۸۷۔
- (۸۴) کریم آزادی، محمد، ۱۳۷۳ تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی، (تهران: انتشارات راهگشا، ۱۳۱۳ش)، ۳۲۔
- (۸۵) سعدی، کلیات، ۸۳۔
- (۸۶) طالب آملی، کلیات، تصحیح طاهری شهاب، (کتابخانه سنایی، بی جا، بی تا)، ۷۱۸۔
- (۸۷) سعدی، کلیات، ۸۳۔
- (۸۸) همو بوستان، بتصحیح نورالله ایزدپرست، دانش، ۴، ۱۳۶۸ش، ۲۲۵۔
- (۸۹) همو کلیات، ۵۶۔ (۹۰) همو کلیات، ۱۷۱۔
- (۹۱) همو همانجا، ۱۹۲۔ (۹۲) هانزی ماسه، ۲۲۳۔

BIBLIOGRAPHY

- Abdullah Ansari, *Sad Meydan az Amali*, (Corre.) Abdul Hai Habibi, (Kabul, 1341SH).
- Abu Saeed Abu Al-Khair, *Rūbā'iyāt-e Abu Saeīd Abū al-khair*, (Comp.) K. M. Mitra, (Lahore: Mobarak Ali).
- Ali Hajveri, *Kashf al-Mahjūb*, (Corre.) Zhukovski, (Tehran: Ketabkhaneh Tahoori, 1373).
- Baha Al-Din Khuramshahi, *Hafez Nameh*, (Tehran: Sherkat Entesharat Elmi va Farhangi va Entesharat Soroush, 1366 SH)
- Hafiz Shirazi, *Dīvān-e Hafiz*, (Corre.) Mohammad Qazvini and Dr. Ghasem Ghani, (Tehran).
- Henri Masse, Tahqiq darbareh Sa'di, Tarjomeh Dr. Gholamhossein Yousufi, Dr. Mohammad Hasan Mahdavi Ardebili, (Tehran: Entesharat Tous, 1369).
- Jalal Al-Din Rumi, *Masnavī Ma'navī*, (Corre.) Nicholson, (Tehran: Mo'assese Entesharat Elmi va Farhangi va Entesharat Soroush, 1366).
- Majid Yektaei, Jahanbini-ye Sa'di, *Maqalati darbareh Zendegi va Sher-e Sa'di... Mansour Rastgar Fosayi*, (Tehran: Mo'assese Entesharat Amir Kabir, 1375).
- Mohammad Foad al-Baqi, *Al-Mo'jam al-Mofahris lil Alfāz al-Qur'an al-Karīm*, (Lahore: Sohail Academy, 1408 AH/1987 AD).
- Mohammad Karim Azadi, *Ta'līm va Tarbiyat az Didgah-e Sa'di*, (Tehran Bahar: Entesharat Rahgoshā, 1313).
- Mohammad Khaza'eli, *Sharh-e Gūlistān*, (Chapkhaneh Ilmi, 1368).
- Sadi Shirazi, *Bostān*, (Corre.) Noorullah Izad Parast, (Danesh, Jeld 4, 1368 SH)
- Sadi Shirazi, *Kulliyāt*, (Corre.) Mohammad Ali Foroughi, (Tehran: Mo'assese Entesharat Amir Kabir, 1367 SH)
- Talib Amoli, *Kulliyāt*, (Corre.) Taheri Shahab, (Ketabkhaneh Sanaii, Bi Ja, Bi Ta)
- Zia Al-Din Sajjadi, *Mūqaddame-i Bar Mabani-e īrfan va Tasavvof*, Sazman-e Motale'e va Tadvin-e Kotob-e Oloum-e Ensani, (Tehran Zemestan: Daneshgah-ha, Jeld 2, 1372).
- Zikr-e Jamil-e Sadi, *Maqālātī Darbareh Zindagī va She're Sa'di*, (Esfand: Gardavari Komision-e Melli-ye Yunesko 1264).

